

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و دوم ۱۹/۰۳/۹۹

موضوع: وقتی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه نشد، چه شد؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

ما بحثی را در رابطه با شبهاتی که بعضی از دوستان شیعه مطرح کرده اند شروع کردیم، البته اینگونه شبهات قبلاً هم از طرف وهابیت مطرح بوده که اگر علی خلیفه می شد چه می شد؟ ما مواردی را آوردیم که «علی زمینه ساز عمل به کتاب و سنت» بود، یعنی اولین ویژگی این بود که علی اگر خلیفه می شد این بود و هدف از رسالت هم همین بود که کتاب و سنت در میان جامعه منتشر بشود.

«هدایت مردم به صراط مستقیم» نکته دیگر بود که از اهداف رسالت هم همین بود. «رهنمود جامعه به سوی حق» نکته بعدی بود، هدف از بعثت هم همین بود و در کنارش هم دستورات الهی، ضامن رفاه دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی مردم بود.

از طرف دیگر می گویند حال که علی خلیفه نشد چه شد؟ بحثی که قبلاً برای دوستان گفتیم که مطرح خواهیم کرد. یکی از عواملی که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه نشد و دیگران خلیفه شدند این را همه عزیزان کاملاً در جریان هستند.

در این مورد بارها بحث کردیم و به گمانم بحث خیلی رندی باشد؛ آن کسی که به جای علی نشست اولین کاری که انجام داد آتش زدن کل احادیث پیغمبر بود که «ذهبی» در کتاب «تذکره الحفاظ» جلد ۱، صفحه ۵ از «عایشه» نقل می کند که می گوید:

«جمع أبي الحديث عن رسول الله و كانت خمسمائة حديث»

تمام احاديث را پدرم جمع کرد، مجموعاً آنچه که داشتند ۵۰۰ حديث بود.

«فبات ليلته»

شب خوابیده بود

«يتقلب كثيراً قالت فغمني فقلت أتتقلب لشكوى أو لشيء بلغك فلما أصبح»

خوابش نمی برد و در رختخواب این ور و آن ور می غلطید، من خیلی غمناک شدم گفتم چرا این قدر به این طرف و آن طرف می غلطی؟ آیا درد و مشکلی داری، خبر بدی به تو رسیده؟ چیزی نگفت تا صبح شد گفت:

«أي بنية هلمي الأحاديث التي عندك»

تمام احاديثی که نزد تو است برای من بیاور.

البته یک نکته ای که در این جا وجود دارد عزیزان دقت بکنند، در این جا می گوید کل احاديث ۵۰۰ تا بود و بیشتر از این نبود؛ در حالی که آقایان اهل سنت از «عایشه» فقط ۲۲۱۰ روایت نقل کرده اند!! سؤال ما این است که مابقی روایتها از کجا در آمده؟

آیا این نشان نمی دهد که همه اینها بعدها ساخته شده، بعدها اینها را جعل کردند؟ نمی دانیم! این هم یک سوالی در این جا برای ما است. امیدواریم که ان شاء الله اگر دسترسی به آقایان اهل سنت داشتیم، این سوال را مطرح کنیم به ما جواب بدهند.

در هر صورت «عایشه» می گوید:

«فجئته بها فدعا بنار فحرقها»

تمام احاديث را آوردم و پدرم آنها را آتش زد!

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٥

جمله‌ای که درباره امیر المؤمنین (سلام الله علیه) داشتیم این بود که «عمر» گفت:

« إن أحرهم أن وليها أن يحملهم على كتاب الله وسنة نبيهم صاحبك يعني عليا »

سزاوارترین کس و شایسته‌ترین کسی که می‌تواند مردم را بر کتاب خدا و سنت پیغمبر وادار کند، علی ابن ابیطالب است.

تاريخ المدينة المنورة، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار النشر: دار الكتب العلمية

- بيروت - ١٤١٧هـ-١٩٩٦م، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان؛ ج ٢، ص ٥٩

عایشه هم می‌گوید:

« أنه لأعلم الناس بالسنة »

علی ابن ابیطالب، عالم‌ترین مردم به سنت پیغمبر است.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار

الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ٣، ص ١١٠٤

یا در جای دیگر می‌گوید:

«علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل على محمد»

علی ابن ابیطالب، عالم‌ترین انسان‌ها و عالم‌ترین صحابه است برآن‌چه که بر پیغمبر نازل شده است.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تألیف: الحافظ الکبیر عبید الله بن أحمد المعروف بالحاکم الحسکانی؛

الحنفی النیسابوری، تحقیق وتعلیق: الشیخ محمد باقر المحمودی؛ مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة

الثقافة والارشاد الاسلامی مجمع أحياء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۴۷

ولی از این طرف ما می‌بینیم این‌ها بر خلاف آنچه می‌گفتند و معتقد بودند عمل کردند. «خطیب بغدادی» که از علمای بزرگ اهل سنت است در کتاب «تقیید العلم» خودش می‌گوید به عمر الخطاب خبر رسید در دست مردم کتاب‌هایی است یعنی کتاب احادیث است.

«فَأَسْتَنْكِرُهَا وَكَرِهَهَا»

گفت همه این‌ها دروغ است و ناراحت بود که کتاب‌های حدیثی در دست مردم است.

بعد دستور داد بر این‌که هر کس هر کتاب حدیثی دارد در نزد او بیاورد. وقتی همه را آوردند دستور داد تمام این‌ها را:

«فَأَحْرَقَهَا بِالنَّارِ، ثُمَّ قَالَ: «أُمْنِيَّةٌ كَأُمْنِيَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ؟»

همه احادیث را آتش زد سپس گفت: آیا شما آرزوی مثل آرزوی اهل کتاب دارید!

تقیید العلم للخطیب البغدادی؛ اسم المؤلف: الخطیب البغدادی الوفاة: ۴۶۳ هـ، دار النشر: دار إحياء

السنة النبوية، ج ۱، ص ۵۲

در این‌جا از نظر «فقه الحدیثی» ما چند تا سوال می‌توانیم مطرح بکنیم:

یک: این که چرا کتاب‌های حدیثی را آتش زدند و علت آتش زدن چه بود؟ آیا سخن پیغمبر، سخن باطلی بود؟
یعنی چون باطل بود آتش زدند!؟

دو: چون صحابه مطالب دروغ از پیغمبر نوشته بودند این‌ها آتش زدند؟

سه: مطالبی که از پیغمبر نوشته بودند مطالبی بود که پایه‌های حکومت این‌ها را تضعیف می‌کرد و به هم می‌ریخت!؟

همین هزاران روایاتی که در فضیلت، خلافت، امامت و وصایت علی (سلام الله علیه) آمده، این‌ها در این کتاب‌ها و در میان این احادیث بوده که اگر این‌ها در میان مردم منتشر می‌شد قطعاً حکومت این‌ها متزلزل می‌شد و سوال‌ها مطرح می‌شد که پیغمبر، علی را خلیفه کرده این‌ها چرا آمدند خلیفه شدند؟

پیغمبر علی را امام و وصی کرده، چرا این‌ها ادعای امامت و وصایت دارند؟ این یک دسته از سوالاتی است که ما می‌توانیم از این حدیث داشته باشیم.

سوال بعدی این است که «عمر بن خطاب» گفت:

«أَمْنِيَّةٌ كَأَمْنِيَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ»

این‌ها آرزوی مثل آرزوهای اهل کتاب دارند، این قضیه خیلی زیاد برای ما روشن نیست. علت این که این احادیث را آتش زدند «أَمْنِيَّةٌ كَأَمْنِيَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ» بود یعنی چه؟ یعنی این‌ها بعدها قرآن را کنار می‌گذاشتند و فقط به احادیث پیغمبر اکتفا می‌کردند و قرآن مهجور می‌شد؟ آیا مرادشان این است؟

قرآن جمع آوری شده بود و طبق روایات صحیح شیعه و سنی در زمان پیغمبر، قرآن از اول تا آخر جمع شده و عده زیادی حافظان قرآنی بودند؛ بعضی‌ها شب تا صبح ختم قرآن می‌کردند، این‌ها کاملاً واضح و روشن است.

به اضافه سخن خدا با سخن پیغمبر خیلی تفاوت دارد. در سخن خدای عالم تحدی وجود دارد. فرمود:

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ)

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره

همانند آن بیاورید؛

سوره بقره (۲): آیه ۲۳

کسی نمی‌توانست یک سوره همانند قرآن بیاورد؛ ولی سخن پیغمبر همچین سخنی نبود و کاملاً مشخص بود کلام الله با کلام نبی فرق داشت.

مگر این‌که یک نفر خیلی از مرحله پرت می‌شد و نمی‌توانست تشخیص بدهد که آیا این کلام الله است یا کلام النبی است؟ ۱۴۰۰ سال گذشته و هر کسی آمده ادعا کرده که من می‌توانم مثل کلام خدا را بیاورم مفتضح و رسوا شده است.

یا نه هدف‌شان این بود که این‌ها مثل اهل کتاب که «تورات» و «انجیل» را تحریف کردند و به جایش مطالب دل‌بخوایی خودشان را گذاشتند، قرآن را تحریف می‌کردند. لذا «أمنية كأمنية أهل الكتاب» یعنی این احادیث اگر در دست مردم باشد، مطالبی از سخنان پیغمبر در داخل قرآن قرار می‌دهند و البته این ادعا، عدالت صحابه را زیر سوال می‌برد. شما می‌گویید:

«أَصْحَابُ النَّبِيِّ كُلُّهُمْ عُدُولٌ»

صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان؛ اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي

الوفاة: ۳۵۴، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب

الأرنؤوط، ج ۶، ص ۴۴۲

«الصحابة كلهم من أهل الجنة قطعاً»

الإصابة في تمييز الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:

٨٥٢، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ١،

ص ١١

و از طرف دیگر می‌گویید:

«سنة الصحابة كسنة النبي»

یا نه، از این می‌ترسیدند که شاید این نکته صحیح باشد، روایاتی که رسول اکرم در تفسیر آیات و تبیین آیات بیان فرموده بود طبق آیه ٤٤ سوره نحل:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی

سوره نحل (١٦): آیه ٤٤

و آیه ٧ سوره حشر:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (٥٩): آیه ٧

آیا این‌ها می‌ترسیدند احادیثی که از نبی مکرم در تفسیر آیات آمده، در تفسیر آیه ٥٥ سوره مائده آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

آمده. در تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان!

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

آمده. در تفسیر آیه ۳ سوره مائده

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

امروز، دین شما را کامل کردم

سوره مائده (۵): آیه ۳

و دهها آیه‌ای که در تفسیر و تبیین آن، رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیاناتی داشت از این می‌ترسیدند بر این‌که، این احادیث در کنار آیات قرآن نوشته شود و دست به دست هم بچرخد و حقیقت را بر مردم روشن کند. ظاهر قضیه این است که این صحیح باشد.

دلیل ما همان حرف آقای «آلوسی» در کتاب «روح المعانی» جلد ۶، صفحه ۱۹۳ است که ایشان از «ابن مسعود» نقل می‌کند که او می‌گوید ما در زمان پیغمبر این آیه را این‌طوری می‌خواندیم

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ١٢٧٠هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٦،

ص ١٩٣

«سيوطي» در «تفسیر» خودش جلد ٢، صفحه ٢٩٨ همین را آورده. «شوکانی» در «فتح القدير» جلد ١، صفحه ٦٠ همین را آورده است.

این‌ها می‌ترسیدند این احادیثی که در ذیل آیات آمده و بیانگر حقایق مطلب است و این هم باز باعث می‌شود پایه‌های حکومت‌شان به هم بریزد، آمدند به طور کلی به جای حل مسئله، صورت مسئله را پاک کردند.

من از عزیزان تقاضا دارم این روایات را که می‌خواهند مطرح بکنند، همراه با تأمل باشد. یکی دو مورد به ذهن من آمد، آوردم و شاید ده‌ها مورد دیگری هم به ذهن دوستان بیاید، الان به ذهن ما نیامده باشد، ولی نقل روایات، هنر نیست.

«درایات الروایات» فهم روایات، برداشت از روایات مهم است که بیاییم روایات را نقل بکنیم و در آن جایی که نیاز به درایت، تحلیل و روشنگری دارد، تحلیل کنیم.

به تعبیر «آیت‌الله العظمی جواد آملی» در جلسه‌ای که خدمت‌شان بودیم می‌فرمود جوان‌های اهل سنت حق دارند این مطالب را بشنوند؛ علمای خودشان که این‌ها را نمی‌گویند خودشان هم که فرصت و حوصله و یا سواد مراجعه به این کتب و این احادیث را ندارند، اگر شماها نگویند، این مطالب به گوش‌شان نمی‌رسد.

شما ببینید ما عرض کردیم خود خلیفه دوم می‌گوید: اگر علی خلیفه می‌شد مردم را به کتاب و سنت پیامبر راهنمایی می‌کرد:

« إن أحرهم أن وليها أن يحملهم على كتاب الله وسنة نبيهم صاحبك يعني عليا »

سزاوارترین کس و شایسته‌ترین کسی که می‌تواند مردم را بر کتاب خدا و سنت پیغمبر وادار کند، علی ابن ابیطالب است.

تاریخ المدينة المنورة، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م، تحقیق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان؛ ج ۲، ص ۵۹

یعنی امیرالمؤمنین جز «کتاب الله» و «سنت النبی» چیزی نمی‌گفت. این اولین ویژگی بود که گفتیم اگر امیرالمؤمنین خلیفه می‌شد چه می‌شد؛ و اولین ویژگی که خلیفه نشد چه شد، این است که این احادیث را آتش زدند!

یا «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» جلد ۵، با تحقیق «شعیب الأرناؤوط» صفحه ۵۹ می‌گوید:

«إن الأحادیث كثرت علی عهد عمر»

با این‌که ابوبکر دستور منع نقل احادیث را داد، و گفت نباید احادیث نقل نشود و باید احادیث آتش زده بشود، ولی در زمان عمر احادیث زیاد شد.

«فناشد الناس أن یأتوه بها فلما أتوه بها»

مردم را قسم داد که این‌ها را بیاورند وقتی که آوردند.

«أمر بتحریقها ثم قال مثناة كمنثاة أهل الكتاب»

در پاورقی این کتاب در توضیح «مثناة» نوشته:

«المثناة كتاب وضعه أخبار بني إسرائيل بعد موسى في ما بينهم علی ما ارادوا من غير كتاب»

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨، دار
النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم
العرقسوسي، ج ٥، ص ٥٩

همان تحلیلی که بنده عرض کردم. شما می‌گویید «سنة الصحابة كسنة النبي» است و عمل به سنت صحابه،
عمل به سنت نبی است.

خیلی از جاها «سنة النبي» نیست؛ مثل «نماز تراویح» که آقایان ماه رمضان می‌خوانند، سنت نبی در کار نیست
و هم‌ااش سنت صحابه است. این‌ها با این وضعیت، کل موقعیت و عدالت صحابه را زیر سوال می‌بردند.
دوم منع نقل احادیث است که ابوبکر گفت:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئا فمن سألکم فقولوا بیننا وبينکم کتاب الله»

کسی حق ندارد از پیغمبر روایتی نقل کند، هر کس از شما سوال کرد بگویید کتاب خدا برای ما کافی
است!

تذكرة الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الکتب
العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٣

یعنی حلال خدا را حلال بشمارید و حرام خدا را حرام بشمارید؛ ما در این‌جا چند تا تحلیل داریم. تحلیل اول: اگر
چنانچه ما احادیث پیغمبر را کنار بگذاریم، کتاب الله را ملاک قرار بدهیم ما می‌خواهیم اول صبح، نماز صبح
بخوانیم؛ چطوری نماز بخوانیم، چطوری وضو بگیریم؟

نماز صبح را چند رکعت بخوانیم؟ ده رکعت، بیست رکعت، پنجاه رکعت، یک رکعت، چه کار کنیم؟ اصلاً نماز
چطوری است؟ قیام دارد، رکوع دارد، سجده دارد، سلام دارد، حمد دارد، سوره دارد، چه دارد؟ این‌که می‌گویید:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئا فمن سألکم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله»

برای ما بیان کنند که ما می‌خواهیم یک نماز صبح از قرآن بخوانیم چه کار کنیم؟ این را برای ما شما جواب بدهید.

سوال بعدی اینکه مگر خود قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل نمی‌گوید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوي مردم نازل شده است براي آنها روشن سازي

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

مگر تبیین کتاب با پیغمبر نیست؟ تبیین کتاب هم مگر حدیث نیست؟ آیا این روایت ابوبکر و دستور ترک و منع نقل حدیث، انکار آیه قرآن نیست؟ یا آنجا که فرمود:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا براي شما آورده بگيريد (و اجرا كنيد)، و از آنچه نهی کرده خودداري نماييد؛

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

آیا این حدیث و دستور ابوبکر، خلاف این آیه قرآن نیست؟

سوال بعدی که مهم‌تر از همه هست اینکه اگر بنا است: «فلا تحدثوا عن رسول الله شيئا فمن سألکم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله» باشد، دیگر لازم نبود پیغمبر اکرم ۲۳ سال این همه زحمت و مشقت‌ها تحمل کند.

حضرت می آمد قرآنی که از طرف خدای عالم بود را می نوشت و در میان مردم منتشر می کرد. مردم به او عمل می کردند و دیگر چیز دیگری لازم نبود.

پیغمبر یک کتابی را به امر الهی می نوشت و هر کس مسلمان می شد مثل «رساله عملیه» و توضیح المسائل آقایان مراجع بزرگوار، تحویل مردم می داد و می گفت: آقا این توضیح المسائل است شما بیایید عمل کنید. می فرمود: این قرآن کتاب الله است و شما به این کتاب عمل بکنید، اگر بنا است حدیث پیغمبر ملاک نباشد، دیگر اصلاً احتیاجی به این نیست.

یا فرض بفرمایید پیغمبر اکرم یک روزی در میان مردم بیاید و بگوید این کتاب الله است. از اول تا آخر بنویسد و بدهد یا خدای عالم یک جن و یا یک ملکی را بفرستد و یا یک کتابی را در میان مردم بفرستد و بگوید این کتاب الله است.

باز از «عمر بن خطاب» نقل است که:

«کتب في الأمصار من كان عنده منها شيء فليمححه»

هر کس در نزد او چیزی از سخن پیغمبر است باید محو کند!

تقیید العلم للخطیب البغدادی؛ اسم المؤلف: الخطیب البغدادی الوفاة: ۴۶۳ هـ، دار النشر: دار إحياء

السنة النبوية، ج ۱، ص ۵۳

عمر ابن الخطاب اول اراده کرد که سنت پیغمبر را بنویسد ولی بعد «بداء» حاصل شد که نباید بنویسد، لذا در تمام شهرها بخشنامه کرد که:

«من كان عنده منها شيء فليمححه»

حال ما چه کار کنیم؟ «ابو برده» می‌گوید:

«کتب عن أبي كتابا كبيرا فقال ائتني بكتبك فأتيته بها فغسلها»

از پدرم یک کتابی از احادیث پیغمبر نوشته بودم. روزی به من گفتم: این کتاب را بیاور. آوردم تمام احادیث آن کتاب را با آب شست.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ٥، ص ٣١٥

زمان سابق چاپخانه و تایپ و کامپیوتر نبود، با مرکب می‌نوشتند. می‌گویند: روی کتاب آب ریخت و همه نوشته‌ها را از بین برد؛ چون بخشناه خلیفه است مگر می‌تواند به بخشناه خلیفه عمل نکند؟

«اسود بن هلال» است می‌گوید:

«أتى عبد الله بصحيفة فيها حديث فأتى بماء فمحاها ثم غسلها ثم أمر بها فأحرقها»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ٥، ص ٣٠١

مراد از «عبدالله»، علی الظاهر «عبدالله ابن مسعود» باید باشد. کتابی را آورد که حدیثی در آن جا بود. این روایت خیلی مهم است و مسئله را روشن می‌کند. می‌گویند:

«أتى عبد الله بصحيفة فيها حديث»

می‌گویند: در آن جا یک حدیثی بود! این حدیث چه بود؟ حدیث برای نماز خواندن بود!؟ مردم نماز می‌خوانند اگر حدیثی در این زمینه بود برای این که نماز را چطور بخوانند، احتیاجی به سوزاندن و شستن نبود.

اگر حدیث درباره روزه و حج بود، احتیاجی به این سوزاندن نبود؛ این‌ها نشان می‌دهد که: «فیها حدیث فی

خِلافة علي»

این‌ها دنبال این بودند تمام آنچه را که در رابطه با آثار امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است از بین ببرند. لذا می‌گوید:

«أتی عبد الله بصحيفة فيها حدیث فأتی بماء فمحاها ثم غسلها ثم أمر بها فأحرقها»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ٥، ص ٣٠١

اول آب خواست با آب تمام نوشته‌ها را محو کرد، بعد تمام کاغذ را شست و بعد از آن هم آتش زد! روایات زیادی در این زمینه وجود دارد.

باز «ابو برده» می‌گوید «ابو موسی» برای ما احادیثی می‌گفت:

«فقمنا لنكتبها»

بلند شدیم این احادیث را بنویسیم

«فقال أتكتبون ما سمعتم مني قلنا نعم قال فجيئوني به»

گفت هر چه از من شنیدید نوشتید؟ گفتیم بله! گفت: تمام احادیثی که از من نوشتید را بیاورید!

«فدعا بماء فغسله»

«ابو موسی اشعری» آب خواست و تمام احادیثی که مردم نوشته بودند را شست.

جامع بیان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: یوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ۴۶۳، دار النشر: دار الکتب

العلمية - بیروت - ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۶۶

آقای «ابو موسی»! این احادیثی که می‌گفتید و وقت مردم را هم می‌گرفتید و سخنرانی می‌کردید و افاضه می‌کردید، آیا این افاضات شما افاضات به حق بود یا به باطل بود؟

اگر افاضات به باطل بود چرا افاضه به باطل می‌کردی؟ اگر افاضه به حق بود افاضه به حق را می‌نویسند، مردم می‌روند در میان دیگران منتشر می‌کنند، آیندگان به این حرف حق دسترسی پیدا می‌کنند و از آن استفاده می‌کنند.

روایات در این زمینه زیاد است. دوستان اگر مراجعه کنند، در کتاب «جامع بیان العلم» آقای «ابن عبدالبر» سی‌چهل تا روایت آورده که تک تک روایات نیاز به تحلیل‌های خیلی زیبا دارد.

پس نکته اول در تفاوت این‌که امیرالمؤمنین خلیفه نشد و ابوبکر و عمر خلیفه شدند تفاوتش این بود اگر علی خلیفه می‌شد «سنت النبى» در میان مردم منتشر می‌شد ولی این‌ها «سنت النبى» را آتش زدند و نقل «سنت النبى» را از بین بردند.

«ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» در جلد ۲، صفحه ۶۰۱ تعبیری در رابطه با عمر ابن الخطاب دارد:

«أقلوا الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم»

این همه حدیث از پیغمبر چرا دارید می‌گویید

«و زجر غیر واحد من الصحابة عن بث الحديث»

بسیاری از صحابه را به خاطر گسترش حدیث شکنجه می‌کرد.

یعنی نقل حدیث یک گناه کبیره شده بود؛ (نستجیر بالله) مثل خوردن شراب شده بود، یا مثل زنا شده بود، هر کس احادیث پیغمبر را در میان مردم منتشر می‌کرد، آقایان به او حد می‌زدند و امثال این‌ها. می‌گویید:

وهذا مذهب لعمر و لغيره»

اصلاً مذهب و فتوای عمر این بوده!

سیر أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة: التاسعة ، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج ۲، ص ۶۰۱

اگر مذهب را به عنوان مذهب رسمی بیاوریم مصیبت می‌شود؛ یعنی آنچه را که نبی مکرم بیان کرده (نستجیر بالله) اشتباه کرده. چون اگر فرمایش پیغمبر حق است، این حق باید به گوش مردم برسد.

پس معلوم می‌شود فرمایش پیغمبر (نستجیر بالله) غیر حق بوده که مردم می‌آمدند و احادیث پیغمبر را در میان مردم منتشر می‌کردند، این‌ها را شکنجه و زجر و عذاب می‌دادند.

باز «عمر» جمله‌ای دارد و این در «تاریخ ابو زرع» آمده:

«إن حدیثکم شر الحدیث، إن کلامکم شر الکلام»

تاریخ أبي زرة الدمشقي؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله بن صفوان النصري المشهور

بأبو زرة الدمشقي الملقب بشيخ الشباب (المتوفى : ۲۸۱هـ) الوفاة: ۲۸۱ ، دار النشر : ج ۱، ص ۷۳

با این جمله دیگر باید گفت: «انا لله وانا اليه راجعون»! به صحابه می‌گوید: کلام شما «شرُّ الکلام» است، حدیث

شما «شر الحدیث» است. با این حرفش فاتحه صحابه را خواند. اگر بنا است کلام صحابه «شرُّ الکلام» باشد، از

آن طرف شما می‌فرماید:

«سنة الصحابة كسنة النبي»

از این طرف می‌گویید کلام صحابه «شُرُّ الكلام» است! حدیث صحابه، حدیث نبی است. از این طرف می‌فرماید حدیث شما «شُرُّ الحدیث» است.

یعنی در حقیقت این مسئله خیلی از مسائل را برای ما روشن می‌کند. آقایان آمدند ابرو درست کنند ولی چشم را هم نابود کردند. این نتیجه‌ی این است که علی خلیفه نشد، اگر علی خلیفه می‌شد گسترش کتاب و سنت می‌شد.

حالا ابوبکر و عمر آمدند می‌گویند صحابه حدیثی که از پیغمبر نقل کردند «شُرُّ الحدیث» است! نمی‌گویید این حرف‌های که شما دارید می‌زنید؛ می‌گویید: حدیثی که از پیغمبر نقل می‌کنید «شُرُّ الحدیث» است. یک مقداری ما دقت کنیم از این کلام بوی کفر و ارتداد می‌آید.

شاید مردم حرف‌های بیهوده‌ای می‌زدند که خلیفه برگشت گفت:

«کلامکم شرُّ الكلام»

ولی می‌آید می‌گویید:

«حدیثکم شرُّ الحدیث»

حدیثی که از پیغمبر نقل می‌کنید «شُرُّ الحدیث» است؛ یعنی در حقیقت خود رسول اکرم دارد زیر سوال می‌رود، در حقیقت کلام پیغمبر، کلام شری است که این‌ها دارند نقل می‌کنند. ما از این قضایا الی ماشاء الله داریم.

کار به یک جای می‌رسد که آقای «شهاب الدین زُهری» که متوفای ۱۲۴ است. «زُهری» نخوانیم. بعضی‌ها «زُهری» می‌خوانند. «زُهری» همان ستاره زهره است. «زُهری» نقل می‌کند:

«دَخَلْتُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِدِمَشْقَ وَهُوَ يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكَ»

بر انس بن مالک در دمشق وارد شدم در حالی که داشت گریه می کرد! گفتم چرا گریه می کنی؟

«فَقَالَ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَهَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضَيَّعْتُ»

من غیر از نماز، چیزی در میان مردم از سنت پیغمبر نمی بینم و این را هم ضایع کردند و از بین بردند.

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۵۰۷

نتیجه این که علی خلیفه نشد این می شود که حتی نماز هم ضایع می شود و از بین می رود. این روایت

«صحيح بخاری» است که به قولی مثل آیه قرآن می ماند و تالی تلو قرآن است. در حدیث قبل از آن هم دارد

که:

«عن أَنَسِ قَالَ مَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ قَبْلَ الصَّلَاةِ قَالَ أَلَيْسَ ضَيَّعْتُمْ مَا ضَيَّعْتُمْ فِيهَا»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۵۰۶

نمازی که پیغمبر می خواند «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت نمازی که می خوانند «بسم الله» ندارد. نمازی که

پیغمبر می خواند بعد از «حمد»، «سوره» می خواند، آقایان «سوره» آن را حذف کردند.

پیغمبر در نماز «قنوت» می گرفت، «قنوت» را حذف کردند، پیغمبر در نماز، اول «شهادتین» را می گفت، بعد

«سلام» می داد. آقایان آمدند جابجا کردند، اول «سلام» را گذاشتند بعد «صلوات» را گذاشتند.

در «تشهد» آقایان اهل سنت اول «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله» بعد «اشهد ان لا اله الا الله و محمد رسول الله» دارند. یا پیغمبر دست به سینه نمی گذاشت اینها دستشان را به سینه می گذارند. ببینید کدام یک از اینها ماند؟

می گوید این نماز، ضایع شد. نه این که نماز نمی خوانید؛ نماز می خوانید ولی در نماز پیغمبر تغییراتی دادید که دیگر به نماز پیغمبر شباهت ندارد.

یا آقای «شافعی» متوفای ۲۰۴ در کتاب «الام» که بزرگترین کتاب «محمد ابن ادريس شافعی» است از «وهب ابن کيسان» نقل می کند می گوید من دیدم «عبدالله زبیر» شروع به نماز کرد قبل از خطبه و گفت:

«كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ غُيِّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ»

تمام سنت پیغمبر دستخوش تغییر شد، حتی نماز!

الأم؛ اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله الوفاة: ۲۰۴، دار النشر: دار المعرفة - بيروت -

۱۳۹۳، الطبعة: الثانية، ج ۱، ص ۲۳۵

ما در این زمینه حرف زیاد داریم. قبلا هم ما برای دوستان اینها را گفتیم، شاید بعضی از عزیزان یادداشت هم کرده باشند، بعضی از عزیزانی که سالهای قبل در بحثهای ما نبودند اینها يك نمونه های بود که ما آوردیم.

یا وقتی که علی ابن ابیطالب در «جنگ جمل» می آید نماز می خواند می گویند:

«لقد ذكّرنا علي بن أبي طالبٍ صلاةً كنا نُصلِّيها مع رسول الله»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۱۹۵۱۲

علی شروع به نماز خواندن کرد، این قضیه بعد از جنگ جمل است. می‌گوید تازه ما بیادمان آمد که با پیغمبر
چطوری نماز می‌خواندیم!!

یعنی در ظرف این بیست و پنج سال کاری کردند، نمازی را که پیغمبر می‌خواند کلاً تمام شد و فراموش کردند،
وقتی علی دارد نماز می‌خواند، نماز علی یادآور نماز رسول الله است!!
من به همین اندازه اکتفا می‌کنم دوستان اگر سوالی دارند من در خدمت‌شان هستم.

پرسش:

موضع امام علی (علیه السلام) در مورد منع حدیث چگونه بوده است؟

پاسخ:

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه کار کند، قدرتی که ندارد؛

«لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعَ»

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۷۱

این فرمایش حضرت امیر است؛ وقتی کسی که سخنش مورد اطاعت نیست، سخن او ارزشی ندارد.
امیرالمؤمنین کاملاً خانه نشین شده؛ ولی با همه این حال، امیرالمؤمنین هر وقتی سوالی از او کردند، حتی در
زمان خلفاء، از بازگو کردن جواب امتناع نکرد.

شما ببینید چقدر ما روایت در کتب اهل سنت داریم که اگر یکی از عزیزان بیاید در رابطه با این موضوع يك تحقیقی بکند، تحقیق خوبی است. سوالات که مردم از خلفاء می کردند و اینها از جواب دادن عاجز بودند؛ اما وقتی که می آمدند از امیرالمؤمنین می پرسیدند حضرت جوابشان را می داد.

البته بخشی از اینها را آیت الله «شیخ محمد تقی تستری» در کتاب «قضاوت‌های امیرالمؤمنین سلام الله علیه» جمع کرده است.

پرسش:

به صورت مختصر در مورد عدم تحریف قرآن از سوی فریقین توضیح بدهید.

پاسخ:

البته این بحث، بحث طولانی است اگر بخواهیم وارد شویم، خودش حداقل چهار پنج جلسه وقت می برد؛ ولی اگر ما بخواهیم مختصر عرض کنیم ما يك فایل تحت عنوان تحریف قرآن که خیلی تلخیص تلخیص است داریم.

در آن فایل، آراء علمای شیعه در عدم تحریف قرآن است، قول علمای اهل سنت که منصف هستند است، رأی خلیفه در تحریف قرآن، عایشه و تحریف قرآن و تمامی اینها را ما مفصل در این جا آوردیم. ان شاء الله من تلاش می کنم که این فایل را در کانال قرار بدهم و عزیزان بتوانند استفاده کنند.

پرسش:

علت موفقیت خلفاء در منع حدیث چه بوده است؟

پاسخ:

به قولی هر کس قدرت دارد، حرفش هم زور دارد و جلو می‌رود. آن يك شعری است که:

برو قوی شو اگر قدرت جهان طلبی / که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

این‌ها روزی که رسول اکرم از دنیا رفت، رفتند قبیله «بنی اسلم» را که با انصار عداوت دیرینه داشتند به «مدینه» آوردند و ریختند تا از مردم بیعت بگیرند. تعبیری که بزرگان اهل سنت از جمله «ابن قتیبه دینوری» و دیگران دارند؛

«وأقبلت أسلم بجماعتها حتى تضايقت بهم السكك فبايعوه، فكان عمر يقول: ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر»

قبیله اسلم همگی در مدینه گرد آمدند. تا با ابوبکر بیعت کنند. آنقدر جمعیت زیاد بود که حتی بازارها نیز گنجایش ایشان را نداشت. عمر گفت: قبیله اسلم را که دیدم یقین به پیروزی پیدا کردم.

الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، اسم المؤلف: علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري الشافعي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود؛ ج ١٤، ص

٩٩

در شیعه هم «شیخ مفید» دارد که به دست قبیله «بنی اسلم» چماق‌هایی بود هر کس با ابوبکر بیعت نمی‌کرد سر و گردن او را با این چماق‌ها و چوب‌ها نوازش می‌دادند!

«اخرجوا إلى الناس و احشروهم ليبياعوا فمن امتنع فاضربوا رأسه و جبينه قال فو الله لقد رأيت الأعراب
قد تحزموا و اتشحوا بالأزر الصنعانية و أخذوا بأيديهم الخشب و خرجوا حتى خبطوا الناس خبطا و جاءوا
بهم مكرهين إلى البيعة»

الجمال و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، مفيد، محمد بن محمد، ص: ۱۱۹

لذا مردم را وادار کردند که به زور بیعت کنند، وقتی که بیعت کردند بیت المال را در دست گرفتند و مردم هم
«الناس علی دین ملوکهم»؛ هستند به این شکلی قضیه انجام شد.

پرسش:

اگر جلسه‌ای در مورد حذف قنوت در نماز اهل سنت صحبت کنید خوب است.

پاسخ:

چشم! این را ما قبلا در رابطه با نماز آوردیم که چطور شد تا قنوت را از نماز حذف کردند؛ چون پیامبر در قنوت
تعدادی از «بنی امیه» را لعنت می‌کرده است.

لذا دیدند اگر بخواهند قنوت پیغمبر را هم بگویند، باید تعدادی از «بنی امیه» که با پیامبر بنای ناسازگاری
داشتند را لعن کنند و لذا آمدند حذف کردند. ما قبلا مفصلا در این موضوع صحبت داشتیم.

پرسش:

ظاهراً مراد از «کلامک شر الکلام و حدیثکم شر الحدیث» همان سخن صحابه است، نه حدیث پیامبر!

پاسخ:

نه، این‌ها کاملاً مشخص است. «کلامکم شر الکلام» جمله، جمله مستقلی است «حدیثکم شر الحدیث»؛ یعنی ظاهر روایت نشان می‌دهد حدیثی که از پیغمبر نقل می‌کنند؛ به قرینه‌ای که این‌ها حدیث پیغمبر را آتش زدند، منع حدیث پیغمبر را علنی کردند و لذا این کلمه «حدیث» هم به قرینه آن گفتارشان که گفتند:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً فمن سألكم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله»

تذكرة الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٣

و آن عبارت «ذهبی» که داشت:

«و زجر غیر واحد من الصحابة عن بث الحدیث»

بسیاری از صحابه را به خاطر گسترش حدیث شکنجه می‌کرد.

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعیم

العرقسوسي، ج ٢، ص ٦٠١

نشان می‌دهد که این کلمه «حدیث» هم به همان حدیث رسول الله بر می‌گردد.

پرسش:

در این صورت چطور «ابن عباس» و دیگران آمدند و درس حدیث می‌دادند؟

پاسخ:

البته دوستان عزیز ببینید شما اگر تاریخ را خوب بخوانید، داستان حدیث در زمان خلفا، طوری است که «ابو هریره» در حدیث گفتن آزاد است؛ ولی حدیثی که از خلفاء اجازه گرفته باشند که آن حدیث را مطرح کنند.

خود «صحیح بخاری» هم دارد که:

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَاءَيْنِ: فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَبَتْنُتُهُ، وَأَمَّا الْآخَرَ فَلَوْ بَتْنْتُهِ قُطِعَ هَذَا الْبَلْعُومُ »

«ابوهریره» می‌گوید من دو تا کیسه حدیث از پیامبر دارم فقط در يك کیسه را باز کردم، اگر در کیسه دیگر را باز می‌کردم حلقومم را می‌بریدند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج ۱، ص ۵۶، ح ۱۲۰

مشخص است که این‌ها با حدیثی که در رابطه با «حج، زکات و...» است مشکل نداشتند، با احادیثی مشکل داشتند که مربوط به خلافت و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است.

به اضافه در همین زمانی که نقل حدیث این طوری است:

«وزجر غیر واحد من الصحابة عن بث الحدیث»

سیر اعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاء: ۷۴۸ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة: التاسعة ، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعیم

العرقسوسي، ج ۲، ص ۶۰۱

شما می بینید بعضی از بزرگان یهودی و مسیحیانی که آمدند و تازه مسلمان شدند مثل «تمیم داری»ها و... اینها در مسجد کرسی تدریس دارند و حدیث برای مردم نقل می کنند.

یعنی يك یهودی و مسیحی آمده حدیث پیغمبر می گوید و «علی، اباذر، سلمان و امثالهم» از نقل احادیث محروم هستند و ممنوع شدند.

خود «ابن عباس» هم چندین بار مورد مؤاخذه قرار گرفت که چرا شما حدیث نقل می کنید و حتی در رابطه با آیه سوره تحریم که در آنجا دارد که آن دو نفر بر پیغمبر جسارت کردند:

(إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ)

اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دلهایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

سوره تحریم (۶۶): آیه ۴

می گوید من مدت ها بود دنبال فرصتی می گشتم که از عمر تفسیر این آیه را سوال کنم که در رابطه با «عایشه» و «حفصه» است. می گوید در يك سفری ما باهم بودیم، عمر از کاروان فاصله گرفت به قولی رفت که تجدید وضوء بکند، از او پرسیدم.

**« أَنَّهُ سَمِعَ بَنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَحْدُثُ أَنََّّهُ قَالَ مَكَثْتُ سَنَةً أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنِ آيَةِ
فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ حَتَّى حَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا رَجَعْتُ وَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلْ إِلَى**

الرَّازِكِ لِحَاجَةٍ لَهٗ قَالَ فَوَقَفْتُ لَهٗ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ اللَّئَانِ تَظَاهَرْتَا عَلَيَّ
النَّبِيِّ مِنْ أَزْوَاجِهِ فَقَالَ تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج ٤، ص
١٨٦٦، ح ٤٦٢٩

گفتم مراد از این دو نفری که «تظاهرنا» چه کسانی هستند؟... گفت من مدتها بود می‌خواستم سوال کنم ولی
از ترس «عمر»، سوال نمی‌کردم.

این‌جا معلوم است که خود «ابن عباس» را هم این‌ها کاملا محدود کرده بودند، ایشان آزاد نبود هر حدیثی را
بخواهد برای مردم نقل کند. الا این‌که این افراد بعد از رفتن آن‌ها يك مقدار آزادی برایشان پیش آمد و
توانستند احادیث را مطرح کنند.

ما از همه عزیزان تشکر می‌کنیم، خدا جزای خیرتان بدهد. و همچنین از دوستانی که این برنامه را تنظیم کردند
هم عزیزان که فنی هستند و کنار ما نشسته‌اند ما هر وقت در این نرم افزار گیر می‌کنیم آقایان ما را یاری
می‌دهند، تشکر می‌کنیم.

همچنین از جناب آقای «قدیریان» که لطف دارند و این جمعیت را جمع کردند و تقریبا دارند پشتیبانی واقعی را
انجام می‌دهند از این عزیزان هم تشکر می‌کنیم و همه شما بزرگواران را به خداوند بزرگ می‌سپاریم.

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»